

جامعه‌شناسی دین و خرافات



جلال ایجادی

جامعه تاریخی ایران دینی بوده و در چند دهه اخیر بلحاظ مذهب گرائی در اجتماع و قدرت سیاسی دینی، بمثابة یک کلیت، تمایلات تازه و گوناگونی از خود بروز میدهد. از یکسو اجرای مذهب اسلام در تمامی عرصه‌ها و پیوند آن با قدرت سیاسی استبدادی، تمام واقعیت خشن آنرا به نمایش تاریخی کشاند و بخش‌های گسترده جامعه را نسبت به دین به رفتار شک‌آمیز و یا بی‌زاری و طرد کشاند و میتوان گفت که این پدیده در جامعه ایران بی‌سابقه بوده است. دین اسلام بدست حکومت دینی ضربه مهک خورد و در ذهنیت بسیاری از ایرانیان اعتبار و قداست خود را از دست داد. از سوی دیگر دور شدن بخش مهم جامعه از قدرت سیاسی دینی حاکم، مارا با برآمد مذهبگرائی جدید و خرافه پرستی شاید پرنرنگ‌تر در نزد لایه‌های اجتماعی مواجه نمود. بطور مسلم توضیح عملکرد و نقش دین در جامعه ایران بسیار پیچیده است و فهم توسعه خرافه پرستی در بخش سنتی و بویژه افشار مدرن آسان نیست. چگونه دین اسلام رسمی و سنتی ضربه می‌خورد و اعتبار خود را از دست میدهد، ولی تمایل به دین‌گرائی و عرفانگرائی و خرافه پرستی باشکال تازه فعال است؟ در این نوشته برخی نگرش‌های جامعه‌شناسی را به کمک طلبیده‌ام تا بحث در این زمینه باز شود، دین در جامعه چگونه قابل فهم است؟

دین در جامعه

جامعه‌گردهمائی افرادی است که با یکدیگر زندگی گروهی و اجتماعی دارند، دارای قواعد و نوعی فرهنگ هستند. حال آنکه جوامع حیوانی بطور طبیعی و با غریزه عمل میکنند. البته کشفیات علمی و انسان‌شناسانه دوران اخیر نزدیکی‌های شگفت‌انگیزی میان انسان و حیوان نشان میدهد. ولی بهر حال در مقایسه با جامعه حیوانی، میزان و درجه آگاهی و اراده و قانونمندی جامعه انسانی بسیار فزونتر است و روند تاریخ نشان داده که فرهنگ انسانی پایه تمدنهای گوناگون بوده است. دین نیز یکی از اختراعات انسانی است که رابطه او را با خدا و قدرت آسمانی معنا می‌بخشد. انسان دین را بوجود می‌آورد تا رابطه خود با طبیعت و دیگر انسانها را توضیح دهد و بتواند فضای نظامندی که از ترس و همبستگی ساخته شده را، برای زندگی خود فراهم سازد. انسان دین را می‌آفریند و وابستگی روحی و فکری خود را، به منشا دور و خارق‌العاده و نامشخص ولی با قدرت، مطلق میکند. "شلیرماخر" فیلسوف پروتستان آلمانی و مبتکر هرمنوتیک می‌گوید: "دین بیان احساس مطلق ما در وابستگی است." انسان هستی خود را با خدا و هستی برتر و وابستگی آفرین توضیح میدهد. از نظر جامعه‌شناسی انسان به خدا رجوع میکند تا خود را اثبات کند و دلداری دهد و بنابراین عادات و رسوم مذهبی و جزییات آن برای ستایش پروردگار مطلق است. دین به جامعه نیاز دارد تا وجود داشته باشد و جامعه به دین روی آورد تا وابستگی و احساس و ترس خود را بیان کند؛ ولی انسانهایی که از این وابستگی بیرون می‌آیند نشان میدهند که بدون دین میتوان زیست و جامعه میتواند از دینی که خود بوجود آورده دور شود. فردریک نیچه گفت: "خدا مرده است." این گفته بیانگر آن بود که جامعه آهسته آهسته بسوی محدود نمودن دین پیش میرود و بنابراین دیدگاه نمیتوان گفت که دین جوهر و ذات و تعیین‌کننده جامعه است. دریک جامعه دین میتواند از بین برود، ولی اعتقادات میمانند زیرا نیاز انسانی برای اثبات خود و در مقابل با ترس و ناامیدی باقی میماند. جادوگری و مراسم نیایش و تقدس خورشید و حیوان و درخت و انسان پیوسته در طول تاریخ سه میلیون ساله انسان وجود داشته و ادیان متمایل به خدایان و یا خدای یکتای آسمانی نیز بخشی از تاریخ بشری بوده است. به گفته میشل اونفری مرگ خدا، خدایان و پدیده مقدس دیگری خواهد آفرید، بنابراین نه تاریخ تولدی برای آن وجود دارد و نه تاریخ مرگ؛ همانگونه که بر ناباوری و آنتیسم نیز لحظه تولدی و لحظه مرگ قابل تعریف نیست چرا که دین و ناباوری به بطن اجتماع بشری پیوند می‌خورند. (رجوع شود به "رساله ناباوری").

جامعه‌شناسی دینی و طرح پرسش

جامعه‌شناسی دین، پژوهش علمی رفتارها و گفتارها و شیوه‌هایی است که از طریق آنها انسان و جامعه و فرهنگ و اندیشه و عادات و رسوم اجتماعی، بر "منشا الهی و الوهی" عمل میکنند. این منشا شکل دهنده و یا توجیه‌گر فعالیت انسانی میگردد. اندیشه جامعه‌شناختی بر آنست که پدیده دین را نباید یکجانبه و مغرورانه به عنوان "خرافات عامیانه"،

طرد و تخطئه نمود، زیرا این پدیده با تاریخ و اجتماع و روان انسانها پیوند دارد. هرچند خرافات ذاتی دین اند، ولی دین دارای ریشه بسیار نیرومند بوده و حتا سکولار شدن گسترده جامعه هرگز بمعنای پایان دین نیست. کارل مارکس فرهنگ و اعتقادات را روبنائی تلقی نموده و بناگزی نقش آنها را فرعی جلوه میداد، حال آنکه باورها واز آن میان باورهای مذهبی نقشی عمیق در زندگی انسان دارند. امروزه تاریخنگاران درباره نقش مذهب در طول تاریخ بسیار نوشته اند، فیلسوفان در بستر تاریخی خود پیوسته علیه مقولات دینی در جدال فکری بوده اند، روان شناسان بر تاثیر بنيادی مذهب در ذهنیت فردی و اجتماعی تاکید فراوان نموده اند و جامعه شناسان زمینه پیدایش و نقش باورها در زندگی انسان را بررسی کرده و تأثیر باورها و اعتقادات انسان در زندگی فردی و اجتماعی را نشان داده اند. انسان در بستر تاریخی و اجتماعی و بر اساس سوژکتیویته خود و باورها و اعتقاداتش، در جامعه می اندیشد و رفتار می کند. باورها، اندیشه و کردار انسان را شکل داده و به آنها جهت داده اند. ایدئولوژی در انقلاب روسیه و چین نقش اساسی بازی کرد، دین در انقلاب ایران نقش قطعی ایفا نمود. برآمد تروریسم بین المللی بر پایه یک محرکه ایدئولوژیک نیرومند استوار می باشد. در حرکت های اجتماعی شمال آفریقا، اسلام نقش بسیار برجسته بازی نمود. به همین اعتبار حرکت توده ای بود. ذهنیتی ایدئولوژیک و دینی و خرافی در خیزش توده ناراضی و آشفته حال، بشکل نافذ عمل کرد و طبقات جابجا شدند. تاثیر باورها ادامه دارد و امروز آنچه مهم است، اینستکه کدام دسته از باورها و نگرش ها توانسته و میتوانند نقشی مثبت در زندگی انسان ایفا کرده، ارزش های جهانشمول را پرورش داده و باعث افزایش کیفیت زندگی و آرامش و تعالی و آزادی روح انسانی شوند.

آیا همه باورهای انسان عامل بهتر شدن زندگی می شوند؟ و واقعیتهای است که از نگاه خردگرایانه، باورها و اعتقادات کور و تاریکی گرا نیز وجود دارند که بخشی از فضای فکری بسیاری از کنشگران و بازیگران اجتماعی را تشکیل میدهد. امروزه برخی از این باورها به شکل رسوم دینی و خرافات، سخت در افکار و اذهان مردم رسوخ کرده است؛ این باورها گاه بعنوان یک نیروی محرکه کور افراد را به حرکت واداشته و آنها را به جنایت و خشونت بی انتها کشانده و یا درشرایطی دیگر با جدا کردن انسان از زندگی واقعی و جدا کردنش از اراده شخصی، روح انسان را سست کرده، خودمختاری شخصیتی را از او سلب نموده و باعث گسترش دترمینسیم و تقدیرگرایی و بی حسی و رخوت و انفعال ناشی از این دیدگاه، شده اند. آلبرت اینشتین مینویسد: "خدا به طور خلاصه چیزی نیست جز انعکاس تزلزل انسان". انسان وقتی در تنگنا است، وقتی احساس ناتوانی دارد به مرجع قدرتمند آسمانی روی میاورد. آیا باوردینی و خرافات که فرد را به امر "مقدس" پیوند میزند، مانعی در برابر آزادی فرد و خود آگاهی او قرار میدهند؟

اپیکور، فیلسوف یونانی میگفت: "هدف فلسفه را آزاد کردن بشر از ترس، و بخصوص ترس از خدا (خدایان) میدانم. من از مذهب بیزارم زیرا مذهب در جهل پیشرفت میکند، آنرا ترویج میدهد و زندگی را از وحشت جاسوسان آسمانی، خشم و غضب بیرحمانه و مکافاتهای بی انتها تیره و تار میسازد." فلسفه پرسش میکند و با جستجوی خود ذهن را قدرت عمل داده و آزاد میکند، حال آنکه مذهب به تعبد گرایش دارد و با تهدید به جهنم و تیره بختی و عذاب همیشگی، آزادی را سلب میکند. بقول آرتور شوپنهاور فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم مینویسد: "تمامی ادیان وعده پاداش اخروی برای فضایل روحی و معنوی میدهند، اما هیچ پاداشی برای فضایل عقلی و شعوری نمیدهند." او بر آنست که "ادیان مانند لیوانهای برآقی هستند که به تاریکی احتیاج دارند." در نادانی است که دین میردخشد و دین خوشبختی کاذب اخروی را تبلیغ میکند، ولی بندگی امروز را میطلبد. بنژامین دیسرایلی سیاستمدار انگلیسی قرن نوزدهم میگفت: "از نقطه ای که دانسته ها به پایان میرسد، مذهب آغاز میگردد." براین پایه مذهب دانائی را تشویق نمیکند بلکه پیروی از اراده خداوند را راه رستگاری بشر میداند و آنچه اراده الهی است اجباری است. پرستیدن آنچه مذهب میگوید حکمی است که با تعصب همراه است و وابستگی روحی، تسلیم گرائی به اراده خدا و تقدیر اوست. "دونی دیدرو" فیلسوف فرانسوی مینویسد: "از غیرت، تعصب و خرافه پرستی، تا بربریت و وحشیگری فقط یک قدم فاصله است." به بیان دیگر خرافه گرائی زمینه ساز خشونت در تاریخ است زیرا با فقدان بردباری خود، در پی طرد و نابودی دیگران است.

از نگاه دین باوران و مبلغان مذهب پدیده دین راه رستگاری است، حال آنکه از نظر بسیاری از اندیشمندان باورهای دینی تعقل را هموار ننموده، راه به کورذهنی برده، انسان را از اقدام مستقل و خردمندانه فردی دور کرده و حتا گاه قادر است با رواج نابردباری انسان را به رفتار وحشیگرانه بکشاند. هیچ فیلسوف و نویسنده ای، فردی را باخطر دین اش به قتل نرساند ولی فیلسوفان و نویسندگان و شاعران بسیاری توسط افراد متعصب مذهبی و دستگاه دینی به قتل رسیدند. دین خود را وسیله نجات بشر معرفی میکند حال آنکه اگر تعریف آزادی بشر در ضمن آزادی روح و اندیشه آزاد اوست بطور حتم بیشتر دین راه ظلمات را به بشر نشان داده است.

دیدگاه جامعه‌شناسی درباره دین

جامعه‌شناسانی مانند امیل دورکیم، کارل مارکس، ماکس وبر بخشی از تفکر خود را درباره دین نوشته‌اند. این نوع تحلیل‌ها به نام جامعه‌شناسی دین نامیده می‌شود. جامعه‌شناسی دین ادعای تحلیل و بررسی موشکافانه و علمی دین را دارد، دین بمثابة پدیده‌ای محصول تاریخ و جامعه، که بار فرهنگی زمان خودرا حمل میکند و در مناسبات اجتماعی و ذهنی تاثیر میگذارد. تحلیل جامعه‌شناختی دین به رابطه انسان و نیروی فرا زمینی توجه کرده، به بررسی امر "مقدس" در باورهای ذهنی و زندگی روزمره و سمبولها و عادات و رسوم مذهبی پرداخته، خرافات را همچون پدیده‌های اجتماعی و در پیوند بسیار نزدیک بادستگاه مذهبی مورد ارزیابی قرار داده و بالاخره رابطه دین و فرد و جمع را نشان می‌دهد.

نزد روانشناسان درباره خاستگاه خرافات، دیدگاه‌های روانشناختی بسیار متفاوتی وجود دارد؛ برخی روان‌شناسان بر این نظرند که منشأ خرافات کج فکری و اشتباهات است. آنان ناتوانی روح انسانی در برابر دشواری‌ها و ناهشیاری یا ناخودآگاه بودن را سرچشمه خرافات می‌پندارند. برخی روانشناسان خرافات را بیان نیاز ذهن انسانی در کسب توضیح جهت هدایت زندگی خود میدانند. از این دیدگاه، بانبود درک علمی و عدم راهیابی به تصمیم روشن از راه‌های عقلانی، در زمان‌های حساس و سخت، یا در امور مهم و بحرانی، زمینه فراهم می‌شود تا افراد برای رسیدن به قطعیت ذهنی به خرافات پناهنده شوند. خرافه اغلب اعتقادی ساده بشمار می‌آید، فکرنمی‌طلبد، با احساس توأم است و پذیرش آن آسانتر است.

نگاه جامعه‌شناختی، دین و خرافات رامحصول روابط انسانها و راهی برای پاسخ به نیازهای روحی واجتماعی ویا عامل آرامش بخشی روح انسانی و همچنین مکانیسم از خود بیگانگی قلمداد میکند. این دیدگاه بر آنست که بینش راز دار و شیوه تفکر افسانه‌گرا ویا مذهبی نیز می‌تواند خاستگاه مهمی برای پدیدآیی خرافات باشد، یعنی مذهب خرافات خاص خود را دامن میزند. بهر حال یک ذهنیت که از منطق تحقیقی و علمی دور است، زمینه ساز هذیان روحی و خرافه‌گرایی است. یکی از عوامل پدید آمدن خرافات، نداشتن درک درستی از علیت و منشأ پدیده‌ها است؛ تحت تاثیر یک سلسله عوامل و انگیزه‌های روحی و روانکاوانه، خرافات آرام آرام در روح و روان افراد جوانه زده و سپس در گروه اجتماعی و جامعه گسترش می‌یابد و خرافه‌ها همچون باور فرهنگی و رفتاری فرد، رفتار اجتماعی را شکل می‌دهند و رفتار گروهی بنوبه خود آنرا تقویت مینماید. فقدان آموزش و روحیه جستجوگر، شیوه نادرست تفکر در عرصه پژوهش، تفسیر عامیانه و سست پدیده‌ها، به جای علت یابی درباره پدیده‌های طبیعی و فرا زمینی، سبب اعتقاد به اموری می‌شوند که بر تمام گستره باورها و برنامه‌های زندگی برخی انسان‌ها سایه می‌افکند. این شرایط و تکرار مضامین دینی و عادات مذهبی افراد را به خرافات متمایل می‌کند و اعتقادات مذهبی با تائید عناصر خرافی موافق خود، آنها را تقویت نموده و ابعاد گسترده میدهد. هرچقدر جامعه باز باشد و به انتقاد عادت داشته باشد و تاریخ ادیان دیگر را بداند و در آموزش نوجوانی و شهروندی خود باز و نقاد بماند، تاثیر پذیری اش از دکماتیسم و جزم‌گرایی مذهبی و خرافات کمتر خواهد بود. خرافات در تمامی جوامع وجود دارد و مسئله حساس وزنه آنها در زندگی عینی و روزمره انسانهاست.

جامعه‌شناسان دین بر دو دسته‌اند. کار بسیاری از جامعه‌شناسان مطالعه جوهر پدیده دینی نیست، بلکه تحلیل رفتارها و کردارها و گفتارها و عاداتی است که ناشی از باور دینی میباشد. معاشرت در اجتماع، مناسبات گروهی، قواعد جنسی، ارزشهای رفتاری، مجموعه امور مجاز و غیر مجاز و تصورات و اهداف معین که در رابطه با بینش دینی قرار می‌گیرند، مورد بررسی آنها است. بنابراین از نظر این گروه برای جامعه‌شناسی دین بویژه رفتار معنادار انسان دینی مورد اعتنا است. به این دلیل در جامعه‌شناسی دینی از ارزش مربوط به اصول، خداشناسی یا دیدگاه‌های دینی، یا حتی از مشروعیت اعتقاد به جهان آخرت بحث نمی‌شود، بلکه فقط رفتار دینی به عنوان رفتار انسان خاکی به مقتضای هدف اش مطالعه می‌گردد. آنچه مطرح است، فهمیدن تأثیری است که رفتار دینی بر رفتارهای دیگر اخلاقی، اقتصادی، سیاسی یا هنری افراد و اجتماع دارد. البته جامعه‌شناسان دیگری هستند که نقد اجتماعی و کارکرد دین را با تاریخ آن و مقولات وافق فکری و تناقضات آن مورد تحلیل قرار میدهند. این گروه درک بهتر عملکرد دین را به بازشناسی خود پدیده دین و نگاه نقادانه نسبت به دین پیوند میدهد. اینان مقولات دینی را مورد بررسی نقد آمیز قرار داده، افسانه‌سازی و جادوگری لفظی دین را نمایان ساخته، خشونت‌ها و پستی‌ها ویا نقش اجتماعی شور انگیز ناشی از آنها به تحلیل درآورده و جذابیت و فریبندگی آنرا در نزد توده‌ها رازگشائی میکنند. بطور مسلم دین بازتاب یک جامعه و تاریخ آن

است ولی در عین حال دین خود را از زمان تاریخی جدا کرده و جنبه فراتاریخی و ابدی بخود می بخشد. جامعه شناس دین به زمین میکشاند و آنرا تاریخ مند میسازد.

دیدگاه جامعه شناسان درباره دین و رازهایش

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی قرن نوزده در اثر خود "صور بنیانی حیات دینی"، دین را اینگونه مورد مطالعه قرار میدهد: "دین یک سیستم همبسته اعتقادی و کردارهایی است در رابطه با امور مقدس". در نگاه او دین در یک حرکت جمعی و باشور شکل میگردد، انرژی جمعی در مراسم گروهی عنصری در جهت زنده نگهداشتن دین است. این پدیده ها در میان بومیان استرالیا و جوامع صنعتی در خیلی موارد بطور مشابه ظاهر میشوند و عمل میکنند. او برخلاف "اسپنسر" که دین را به پدیده روانشناسانه مانند رویا نزدیک میکرد، بر آنست که دین امری فقط وهم آلود و هذیانی نیست، بلکه بیانگر حقیقتی مطلق به نام جامعه است و این از راه تصورات جمعی که جامعه آنها را میسازد تحقق مییابد. او در تحلیل نهایی، آشکار کرد که دین "بهیک معنا" واجد هذیان نیز میباشد. امیل دورکیم در تحلیل از اشکال ابتدائی زندگی دینی مطرح میکند که اعضای قبیله استرالیائی ها نسبت به امر مقدس "توتم" احترام بسیار داشته و به آن دست نمیزنند. بنظر او زندگی مذهبی توتمیستی، افراد را به پیروی و تقدیس اجداد و رئیس گروه میکشاند و راز بقای آنان در ستایش روح پدران و در این وابستگی نهفته است. شخصیت فردی معنا ندارد بلکه گروه به عنصر خود، هستی میدهد و فضای جمعی ستایش آمیز بحول "توتم"، قانون زندگی است.

ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی بویژه در اثر خود "دین پروتستان و روح سرمایه داری"، تأثیر رفتار دینی را بخصوص روی اخلاق و اقتصاد و تولید سرمایه داری و سیاست و آموزش و تربیت مطالعه کرده است. از نگاه او رفتار دینی در دین پروتستانی دست کم به طور نسبی عقلانی و همسو با منطق اقتصاد جدید است. او بر آنستکه باید میان دید دینی اعتقادی معطوف به رستگاری در آخرت، که زندگی انسانی در این جهان را کم اهمیت و خوار می شمرد و دینی که بدینا توجه دارد، تفاوت اساسی گذاشت.

ماکس وبر در دید جامعه شناختی دین، تمایز میان جادو و دین پیامبرانه قائل شده است. از نظر او جادو به توسل به خدایان و نیروهای عینی به منظور حل مسائل کنونی و شخصی اشاره دارد و در مقابل دینداری کاهنانه، به خدایان برای علایق اجتماعی تر و گسترده تر توسل می جوید و با فرا رفتن از جادو و با سرسپردگی به "امر الهی"، به اجتماع روح و نظم و جهت می بخشد. نه یهودیت و نه اسلام، بلکه تنه ادین پروتستانی به مثابه عادت تجلی میکند که پیامد آن کاربرد عقل در برابر جادوست. عقل در اینجا دگرگون کننده زندگی شخصی و آشکار کردن جایگاه شخصی در اجتماع گسترده تر است. عقلانی شدن عامل مؤثر در توسعه دینی است و به واسطه پیام آسمانی برای اجتماع به توفیق وسیع تری دست می یابد.

کارل مارکس توجه را به شباهت های فرهنگی و کارکرد دین، قانون، سیاست و ایدئولوژی که همه جنبه های روبنایی جامعه بشری هستند، معطوف ساخته است. او معتقد بود که روبناها در نهایت بر اثر روابط تولیدی و نوع مالکیت که در اعماق جامعه در کاراند، تعیین میشود. در نظر مارکس، زیربنا اقتصاد است و اساس است و دین از اهمیت فرعی برخوردار است، زیرا ایدئولوژی روبناست. در مارکسیسم همه چیز بر اساس وضع مادی و اقتصادی شکل میگردد و عامل تحرك همه چیز، مناسبات طبقاتی اقتصادی است. بنوبه خود عامل تحرك وضع اقتصادی نیز تحول و تکامل وسائل تولیدی است. مارکس علت اساسی پیدایش دین را وضع اقتصادی جامعه و خواست طبقه ستمگرمی داند و بدین ترتیب وی می نویسد، انسان سازنده دین است و نه دین سازنده انسان، دین تریاک مردم است. مارکس میگفت: "مذهب سعادت خیالی است" و طبقات زحمتکش علیه آن باید مبارزه کنند تا به سعادت واقعی برسند. از نظر مارکس دین و ایدئولوژی از نظر واقع نمایی نه تنها چیزی را نشان نمی دهند، بلکه گاهی واقعیت را وارونه جلوه می دهد و نیز زمانی هم خود واقعیتی وارونه است. دین یک ایدئولوژی و سحرانگیز است، دین اصالت ندارد و تنها ابزاری در دست زورمندان برای تحمیل عقاید خود به ستمدیدگان است. در واقع روی آوردن به دین به دلیل توجیه وضعیت موجود و ناتوانی در مقابله با دشواری های دردناک و تسکین دردهاست.

برای **میرسا الیاد**، تاریخ نگار مذاهب، رومانیائی تبار که در سالهای 1930 میلادی در دانشگاه آمریکا و فرانسه درس میداد در اثر معروف خود "تاریخ اعتقادات و افکار مذهبی" می نویسد "بیراحتی نمی توان تصور کرد که روح انسانی بدون اعتقاد مذهبی بتواند کارکرد داشته باشد." و سپس او می افزاید: "پدیده مقدس نه بمثابه یک مرحله از تاریخ ذهنیت، یک عنصر ساختاری ذهنیت است." و اژه مقدس نه تنها بمعنای دین بلکه بعنوان پدیده قدسی و احترام برانگیز مورد نظر است. میرسالیاد میگوید قبل از آنکه ادیان شناخته شده مطرح باشند، انسانها به آئین های طبیعت گرا و آتش و روح

اجداد خود متمایل بودند. با نشانه های فسیل ها و نقاشی در غارها و قطعات و اسناد باستانشناسی از 600000 سال پیش به اینسو وبویژه از 8000 سال قبل در منطقه خاورمیانه و فلسطین و سپس بین النهرین، میتوان نوعی مراسم جمعی و نیایشی را دریافت. سومریها معتقد بودند که پادشاهی هدیه آسمانی است، "گیل گمش" پنجمین شاه سومریان که در 2700 سال پیش از مسیح حکومت میکرد پیوسته زنان و دختران را مورد تجاوز و قتل قرار داده و مردان را به کارهای طاقت فرسا مجبور کرده و مورد اذیت و آزار قرار میداد، این وضعیت دشوار آنچنان مورد تنفر مردم بود که اینان خدایان را آنقدر نیایش نمودند تا آنان موجودی بسیار بزرگ بوجود آورند که قادر به مقابله با "گیل گمش" باشد. "حمورابی" امپراتور بابل نزدیک به 1800 سال قبل از میلاد مسیح خود را پسر خدا میدانند. در همین اثر میرسالید تحلیل دانشمند فرانسوی "ژرژ دومزیل" درباره مردمان هند و اروپایی را یاد آور شده و میگوید ایدئولوژی مذهبی هند و ایرانی دارای سه شاخص بوده که عبارتند از حکمروایی الهی جادویی و حقوقی، خدایان نیروی جنگ آوری و قداست باروری و رفاه اقتصادی. از نظر ژرژ دومزیل این ایدئولوژی منعکس کننده تقسیم کار اجتماعی در میان این مردمان بوده است و در سیر خود به دین زرتشت می انجامد. در نگاه میرسا الیاد دین عنصر ساختاری ذهنیت میشود زیرا از ابتدا انسان در زندگی خود به این عنصر نیاز داشته و توجه به نیروی جادویی و قدسی و فرازمینی و خدای گونه به همراه ذهنیت او بوده است. ذهنیت انسان این عنصر را پدید آورد و تا امروز ادامه اش داده است.

برای زیگموند فروید اعتقادات روحی انسان با پاتولوژی های روانی او در ارتباط هستند. در واژه شناسی، "توتم" جانور ویا گیاهی است که با اجداد رابطه دارد و حافظ یک گروه ویا یک قبیله است و ستایش برانگیز است. در اجتماع توتم گرائی پیوند افراد را به یک مرجع معنا داده و نیایش برانگیز میباشند. اساطیر ابتدائی و عادات توتمیستی و جادویی از خواص عادات پرسواس و لذت آوری است که در پی دور کردن اضطراب ویا برای اجتناب از انفجار ناخودآگاهانه است. توتم های رفتاری در نزد فرد و گروه با رفتارهای ابتدائی و حیوانی نزدیک شده و انسانها را در برابر ناملایمات در پناه خود میگیرد و آرامش بخش میشوند. توتم های راز دار و با اوهام در شکل گفتارها و رفتارهای خرافی، تو ضیحی سرآمیز برای زندگی، دشواری ها و تاریکی های آن میباشند. در جوامع سنتی و نیز در جوامع مدرن، رفتار ویاور توتمی وجود داشته و بیان نوعی فرهنگ شخصیت ها با عقده هاو سرکوفت ها بشمار میاید. مراسم مذهبی و خرافی جنبه توتمگرائی داشته و با تابوها "منکرات" مشخص میشوند. منطق و تعقل ریاضی و علمی قادر به توضیح نیست، آنها را در ساختار عملکرد روانی، روحی و توتم گرایشان باید فهمید.

مردم شناس فرانسوی "کلود لوی اشتروس" کیش پرستش هر فرد نسبت به ارباب خویش را توتم پرستی فردی می نامد و بر آنست که پرستش از گروه و اجداد که قدرت نگهداری دارند، قدرت تاثیر دارند و ضامن ادامه رسوم و عادات و همبستگی جمعی اند، با اسطوره حیوانی معینی قابل تعریف است. رابطه بر پایه تعقل و خرد مدرن نیست، بلکه بر پایه نیاز عاطفی و روانی در برابر دشواری هاست. پیوندهای فرهنگی و طبیعی و جنسیتی، تنظیم کننده عملکرد توتمیستی میباشند و برای افراد گروه امنیت و خوشبختی میاورد. از این گفته میتوان استنتاج نمود که در ایران توجه شدید به امام و خاندان علی در نزد شیعیان بیان توتم پرستی آنهاست. بعلاوه توتمیسم جمعی و فردی باتوتمیسم جنسیتی توام میشود. در بین تمامی اقوام، همه مردان قبیله از یک سو، همه زنان قبیله از سوی دیگر، به هر دسته خاصی که تعلق داشته باشند، گویی دو جامعه متمایز و حتی متخاصم نسبت به یکدیگر را تشکیل می دهند. زنان خود را با فاطمه و زینب و پذیرش محرومیت های زن اسلامی معنا میبخشند و مردان خود را با شخصیت هائی مانند "مولاعلی" با شمشیر و زورش هم قبیله میدانند و با پیوندهایی اسرار آمیز به "جانور توتمی" پر قدرت مربوط میدانند.

برخی برآنند که توتمیسم فردی شکلی از بت پرستی است. فرد احساس می کند انواع ارواح ترسناک دور و برش را گرفته اند، فرد در احساسی عاطفی در پی دلگرمی و حمایت است و این امر را در مراسم و فضای جمعی ویا شور میسر می داند. فرد برای آسودگی درونی و ادامه بقا در پی نگهدارنده ای اسرار آمیز و با قدرت برای خویش است. ایجاد این مکانیسم نوعی نیرنگ و خودفریبی ویا شیوه ای است که انسانها برای مقابله با خطرات زندگی و دلهره های خود اختراع کرده اند. مردم جوامع ابتدائی معتقدند که روحشان پس از مرگ در حیوان ویا گیاهی تجلی میکند و باین ترتیب آرامش وجدان خواهند داشت و در امان خواهند بود. کلود لوی اشتروس در کتاب خود "توتمیسم در شرایط کنونی" ذهنیت انسانی را از شرایط اجتماعی مجزا ساخته تا استقلال نسبی آنرا بیان کند و سپس مشابهت عملکرد قبیله ای و گروهی انسان را با عملکرد حیوانی نمایان میسازد و توتم انسانی یک بیان و گویش سمبولیک و راز گونه است.

"گوستاو لوبن" در اثر خود "روانشناسی توده ها" که در سال 1895 منتشر شد مینویسد: "تنها شکل دیندار بودن فقط اعتقاد به خداپرستی نیست. بلکه در ضمن به هنگامی که تمام منابع روانی فرد، تمام سرسپردگی اراده فرد، تمام خرافات آتشین مزاج فرد، در خدمت یک آمال که به هدف تبدیل شده و احساسات و فعالیت ها را جهت میدهد، نیزشکلی از دینداری است. عدم بردباری و فناتیسیم از مشخصات عادی احساسات دینی میباشد، اینها ویژه گیهای اجتناب ناپذیر کسانی است که اعتقاد دارند راز خوشبختی زمینی و جاودانه در دست آنهاست." در این اثر او بیان میکند که توده ها تعقل نمیکند و آنها چیزی را در کلیت خود رد میکنند و یا میپذیرند بدون آنکه مورد بحث خردمندان قرار گرفته باشد، آنها تحت تاثیر فضای روانی با فناتیسیم کورکورانه به حرکت درمیآیند و با احساسات کورویا خشونت بار و افراطی وارد عمل میشوند. ستایش بت پرستانه تسلیم کور را برانگیخته و این تسلیم نسبت به یک رئیس و یا خدا و یا شیئی بت شده، هوشیاری توده ها را پس زده، در آنها نوعی معجزه گرایی و خرافه گرایی رشد داده و توده ها را به تسلیم طلبی و تقدیرگرایی و یا حتی به جنایت سوق میدهد.

رابطه خرافات و دین

خرافات را میتوان از نظر واژه شناسی رفتاری غیر تعقلی تلقی نمود و آنرا از نظر خرد بیهوده ارزیابی کرد. خرافات در ارزشگزاری خود، نشانه ها و حرفها و کردارها را مقدس ساخته و احترام انگیزی نمایند، بدون آنکه عقلانیتی پشتوانه آن باشد. باور خرافه برخی کردارها و گفتارها را زشت و غیر مقدس میداند و یا برعکس برخی دیگر را مقدس و دینی قلمداد میکند. خرافات را گاه بمثابه پاتولوژی روانی میتوان ارزیابی نمود که از هرگونه اوبژکتیویته و عینیت رویدادها دور بوده و خود را با امر از دارانه و خدائی پیوند میزند. خرافات به نیروئی اسرار آمیز و خارق العاده تکیه کرده و در اشکال حاد خود به خودفراموشی و خود آزاری و دیگر آزاری منجر میگردد.

دین بر آنست که سحر و جادو چیزی است که واقعیت داشته، ولی عملی است مذموم و گناهناست بزرگ نزد پروردگار. چنانچه در سوره یونس آیه 77 میاید: *وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ*، ساحران (هرگز) رستگار نمی شوند. گرچه یک دین بینش گسترده نسبت به دنیا و آخرت، نسبت به ستارگان و انسان و نسبت به صواب و گناه ارائه میدهد، ولی در دستگاه کنشی خود، همراه با ادعای معجزه و سحر بوده و برای ادامه خود تولید خرافه نموده و ادعای آفرینش پدیده های فرا طبیعی و اعجاز دارد. بعلاوه تمامی کارگزاران دین همسوی با پیامبر مورد نظر خود جهت تاثیر گذاری، بافسونگری و یا ایجاد ترس می پردازند و در بسیاری زمینه ها با خرافه ها و افسونگری مذهبی عمل میکنند. تمامی مذاهب ادعای معجزه دارند، موسی دریا را شکافت، عیسا کورها را شفا بخشید و محمد ماه را دونیمه کرد. همه امامان شیعه شفا میدهند و مهدی امام دوازده دنیا را نجات خواهد بخشید. هریک از این ادیان مراسم و رفتارهای جمعی و نمایش های احساسی و روانی را تشویق نموده تا وابستگی توتمیستی برقرار بماند و پیروان پراکنده نشوند.

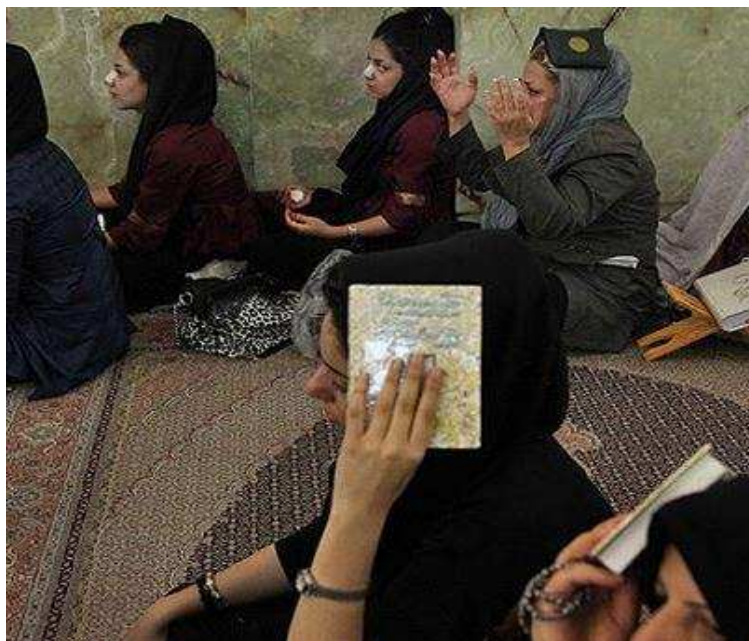
همه خرافات با ریشه مذهبی نیستند، برخی به تفسیرهای راز آمیز نسبت به طبیعت برمیگردند. ولی خرافات و مذهب را میتوان در درون گروهبندی اعتقادات رازدار و سحرگون و جادوگرانه دانست که در عملکرد روانشناسانه خود بسیار نزدیک و یا یکسان هستند. در شرایط اضطراب روح بشری، دین میگوید نذر کنید و در حرم دخیل ببینید و دعا کنید و شیطان را لعنت کنید، خرافه میگوید رمال را ببینید و فال قهوه بگیرید و جن را از خود دور کنید. تفاوت این دو در کجاست؟

مراسم جادوگری و تسخیر روح در قبایل اولیه با بی تاب شدن در ماه محرم و غش کردن و داستان جن و پیری از یک جنس هستند. مراسم ودعای جادوگر قبیله برای نزولات آسمانی و دوشقه کردن ماه توسط پیامبر اسلام و مراسم عاشورای شیعه برای تسخیر اذهان، از یک ماهیت اند. هر دو امید کاذبی در نزد فرد میافرینند و بیان اعتبار کمبودها و عقده ها و زخمهای درونی آرامش مییابند. مناسک عبادی و رجوع به "توتم" نگهدار و ایجاد احساسات دینی و مشتاقانه، فرد را در اطمینان روحی قرار میدهد. خرد و تعقل و مشاورت خواستن و اندیشه را طلبیدن، دوراست از روند روانشناسانه ای که فرد در تصویرهای توتمی لاهوتی و ناسوتی بدست میآورد. اندیشه پرسش میکند و "اما و اگر" میگذارد و خطر میافریند و انسان آرامش ندارد، حال آنکه خود را به دست توتم ها و خرافه ها و اعتقاد آسمانی سپردن راحتتر است. انسان مصرف کننده توتم میشود تا برای خود آرامش بخرد و یا احساس آرامش فراهم کند. روحی که به این ترتیب سیراب میشود و در توهمات خود رضایت دارد، جز احترام و تقدس و ستایش نسبت به اعتقادات دینی و توتم ها و خرافات راه دیگری نمی پیماید.

نگاهی به خرافات در ایران

جامعه‌شناسی می‌طلبد تا پژوهش‌های میدانی وسیعی درباره خرافات در ایران صورت گیرد. متأسفانه کار تحقیق باحضور استبداد دینی آسان نیست. بعلاوه این پرسش مطرح است که تسخیر جامعه توسط فضای دینی و خرافات انبوه، انگیزه پژوهش در این زمینه را تقویت نموده است یا خیر. اینچنین بنظر می‌آید که اسلام در تخریب روند منطقی جامعه و پیوندهای اجتماعی آن و نیز جلوگیری از رشد خردگرایی نقش قاطع داشته است. امروز مشاهدات، تجربه‌ها، نمایش‌ها، گفتارها، رفتارها و تصاویرها بر این تخریب تأکید میکنند. دردها زیادند و معضلات جامعه بیشمارند و بطور مسلم یکی از مسائل در ایران، همین پدیده رشد خرافات دینی در برابر منطق و خردگرایی است. در جامعه ما نقد منظم و متدویک اسلام و خرافات دینی هیچوقت صورت نگرفته است و روان فرد و رفتار اجتماعی و گرایش روشنفکری پیوسته مورد تعرض فلج‌کننده این دین قرار گرفته است. بطور مسلم این پدیده دینی خرافی یک امر تاریخی و اجتماعی و سیاسی بوده است، ولی اندیشه آزاد نقاد بسیار ناتوان بوده و جامعه کنونی ما در هذیان و خرافه‌گرایی غوطه ور است.

به تصویرها نگاه کنیم، پراز حکایت هستند، پراز معنا می‌باشند و در ضمن دردناکند. چرا؟ برای اینکه در این جهان باز دانش و خرد، در این جهان پیشرفت سکولاریسم و علم‌گرایی، در این جهان دموکراسی خواهی و شکوفائی انسانی و در این جهان ابتکار و خلاقیت هنری و ادبی و علمی و زیست‌محیطی و اجتماعی، نیروهای انسانی ما به هدر می‌روند. در دل جامعه‌ای که استبداد سیاه مذهبی نفس‌ها را گرفته و پنجره‌های اندیشه و روحیه نقد را مسدود ساخته، نیروها سردر گم و در پی خوشبختی کاذبی هستند که برایشان آسودگی داشته باشد. حکومت و نظام سیاسی دولتی مذهبی حاکم تأثیر خود را در جامعه از دست می‌دهد، ولی زمینه را تقویت میکند تا خرافات و وابستگی روحی به اسلام باقی بماند. محاسبه ساده رژیم اینست در آنجا که نیروهای جامعه ره‌ایش میکنند، افسارحداقل باید به ریسمان خدا و قرآن و امامان و مهدی آخرزمان چنگ بزنند و با سمبول‌ها و رفتارهای دینی باقی بمانند. اگر اعتقادات دینی و خرافه‌ها فروبریزند، همه چیز حکومت و حاکمان و روحانیت فرو می‌افتد. یاد آوری کنیم که فقط قدرت سیاسی نیست که ایدئولوژی اسلامی و خرافه پخش میکند. انواع و اقسام نهادها و سازمانها و مداحان و آخوندها و آموزگاران و شخصیت‌های معروف و رسانه‌های رنگارنگ هستند که باین کار مشغولند و شهروندانی که از خردگرایی و منطق عقلانی دور بوده و با مدرنیسم مصرفی خود، خرافات رامی‌بلعند و تقویت میکند نیز در این کارزار شرکت دارند. فراموش نگردد که سیاستمداران و روشنفکران فرصت طلب غیر دینی و نیز روزنامه‌نگاران کم‌سواد و مبلغ اهداف ایدئولوژیک مذهبی‌ها نیز هستند که پیوسته در پی جلوگیری از مبارزه علیه خرافات دینی می‌باشند. اینان به شیوه‌های گوناگون از نیروهای مذهبی و خط آنان دفاع کرده و نقد مذهب را "توهین" قلمداد کرده و فضا سازی میکنند و نتیجه عمل آنان گسترش نادانی توده‌هاست. حال آنکه در فرهنگ عامیانه جنبه‌های ضدخرد و غیرعقلانی و ارتجاعی بیشمار اند. فرهنگ عامیانه خرافه‌ساز است، زیرا این فرهنگ در بستر گفتار علمی و آموزش لائیک نفس نمیکشد. این فرهنگ عامیانه با رساله‌های آیت‌الله‌ها و قرآن و دعا و روضه خوانی و نادانی عامیانه آبیاری شده و همبستر است.



صحنه گروهی دعاخواندن و قرآن بر سر گذاشتن و تدارک روحی برای شوریدگی احساسی و از خود بیخود شدن. تلاش برای زیبایی اندام و چهره با دعا خواندن و بیان حاجات در کنار هم قرار دارند. سفره انداختن و نذر کردن و صلوات فرستادن و بخود فوت کردن و کمی گریه کردن، از جمله مراسم دینی خودباختگی جمعی است.



معنای گرفته قرآن بر سر چیست؟ خود را به آسمان سپردن؟ همسوئی در یک مراسم جمعی برای انجام آداب فرقه ای و قبیله ای؟ ایجاد بندگی، یگانه رابطه با قدرت رازدار آسمانی است؟ تحقق یک معجزه؟ مخالفت با فلسفه ودانائی؟ آنچه که مسلم است اینان در انتظار معجزه برای گشودن گره از کار خوددارند. عقل و درایت و اتکابه خردگرایی و تجربه و هوشیاری بفراموشی سپرده شده و برای این افراد مسخ شده نیروی آسمانی تنها راه حل برای خروج از بن بست است.



نیازهای جوان کدامند؟ دختران جوان درس خوانده و جین پوشیده و توالنت کرده و با جراحی ترمیم بینی، با تسبیح و قرآن در دست، با هم گردآمده اند. در این فضا کدام کمبود و عقده و کدام نیاز روحی و کدام درد مشترک بدون پاسخ هستند؟ آنان چه میخواهند، خواستی مشخص و یا نگرانی هستی شناسانه؟ از ادبیات و فلسفه چه میدانند؟ از تحولات علمی بین المللی چه آموخته اند؟ از عشق زمینی کدام لذت را برده اند؟ اینان مذهب خود را در مقایسه با مذاهب دیگر مورد برخورد و نقد قرار داده اند؟ ساده لوحی و نادانی رفتارها را شکل داده اند و متأسفانه نیروی خلاق جوانی و روحیه کشف به کنار نهاده شده است.



جوانانی که تحت روندهای روانکاوانه با انگیزه های احساسی و روحی از خود بی تاب شده و با خودفریبی و ناخودآگاهی، دستخوش شیفتگی و سرگشتگی روانی میگردند. آنها چه بسا پیام قرآن را نمیدانند و کلام عربی را نمی

فهمند. قرآن گناهکاران را به آتش جهنم وعد میدهد، آیا اینان فکر میکنند گناهکارند؟ اینان جوآنند و میتوانند با انگیزه های دیگری احساس راحتی و خوشبختی کنند. چگونه روح آنان خورد شده و به خمودگی گرائیده است؟



میلیاردها تومان خرج ساختن و نگهداری و فعالیت اداری حرم ها میشود. طلا و نقره و گرانبها ترین سنگها برای اینگونه پرستشگاه ها در ایران ویا عراق مصرف شده است. هدف شیفته کردن پیروان است که در فضای پرشکوه و پرثروت، از واقعیت روزمره دردناک خود دور شوند. پرستیدن قبور جای خردگرایی گرفته است.



چه کسی قادر است دست خود را به بارگاه توتمیستی و سحرانگیز برساند؟ خوشبختی مرموز نهفته در این نقطه کدام است؟ مسافه شگفت انگیزی است، دست های ردیف های آخر همانند دستهای دیگر، باید این قفس طلائی را لمس کنند و آنرا بپوسند. بوسه ای که بیان فتح است و روح آنان را آرامش میدهد. خرافه پرستی و بت پرستی غیر از اینست؟



برخی از نمودها و سمنبل های مذهبی بطور آشکار خشنونت و بی ارزشی انسان را به نمایش میگذارد. ابراهیم برای رضای خدایش قصد نمود تا اسماعیل فرزند خود را بکشد. نمایش کشتن کودک و یا آزار او در شیعه بسیار فراوان است. از شرح افسانه امامان شیعه و در نمایش تعزیه تا در دوران حکومت اسلامی، صحنه های کودک آزاری یک رسم پررنگ است. کودک در برابر خرافات مذهبی بی ارزش است. صحنه سازی برای کشتن او، لگدمال نمودن او، گل مالیدن او، قمه کشیدن او از مراسم تکرار شونده و تنفر برانگیز در شیعه است. تبلیغات و تلقینات خرافی ذهن پدر و مادر را میخورند و عشق به فرزند را کم رنگ میکنند. مرد و زن، شخصیت خود و ارزش خود و فرزند خود را در برابر بت، باید نفی کنند. انسانها هیچ اند، تا سرسپردگی به موهومات و جزمیات مذهبی کامل باشد.

در اسلام زن در برابر مرد فاقد حقوق مساوی میباشد. ارث نابرابر و حق مرد در چند همسری بیانگر این نگاه ناعادلانه است. علیرغم این تبعیض سیاستمداران اسلامی با فریب پیوسته تبلیغ میکنند که زن در دین اسلام برابر مرد است. زنانی نیز یافت میشوند که سراپا در خود بیگانگی روانی قرار داشته و احساس خوشبختی میکنند. آنان بندگی و اسارت روحی خود را در این تصویر مورد تاکید قرار میدهند، آنها با زنجیرهای ذهنی و اجتماعی خود لذت میبرند، آنها خودباخته ایدئولوژی سحرانگیز و جادویی مذهب خود گشته اند. در دوران کنونی این نمایش وابستگی به زنجیر جز بیان یک پاتولوژی روانی چه چیز دیگری میتواند باشد؟ وابستگی درونی در نمایشی زنجیری باوج میرسد. اسلام در جستجوی این الگوی زنانه میباشد، حال آنکه میدانیم اکثریت زنان در ایران کنونی در این وابستگی افراطی نیستند و در این میان زنان دلبربراری خواه و آزاده از این بند روحی بسیارند.



در منابع اسلامی آمده است: "علی پس از پیروزی بر قبیله "بنی قریظه" تعداد 900 نفر از مردان قبیله را در مقابل گودالهایی که از پیش کنده بودند سربریدند" (تاریخ طبری، جلد 3، برگ 1088). "پیامبر بگفت تادر زمین گودالها بکنند و علی و زبیر در حضور پیامبر گردن آنها را زدند." (تاریخ طبری، جلد 3، برگ 1093). میدانیم که علی در شیعه نقش اساطیری دارد، این جابجائی چگونه در ذهنیت ایرانی رویداده است؟ برخورد بت پرستانه توتمیستی از کجا سرچشمه میگیرد؟



در زلزله 1391 در آذربایجان شرقی صدها نفر کشته شدند و هزاران نفر زخمی و بی خانمان شدند. ورزقان: تعداد امامزاده 50، تعداد بیمارستان صفر، اهر: تعداد امامزاده 41، تعداد بیمارستان 1، تعداد امامزاده در آذربایجان شرقی به 407 میرسد. (سایت دولتی "شهردانی"). در واقع پوشش اماکن "مقدس"، یک شبکه سراسری پایش روانی جمعیت است. بسیاری از این امامزاده ها، افراد نامشخص و ساخته تاریخ اند ولی نقش آنها بازتولید اعتقادی است.



بزرگسالان که قهرمان و نمایش دهنده هستند، آخرین توان و تصور خود را بکار میگیرند تا فضای وفاداری و لذت خود قربانی کردن آبیاری شود. ماه محرم ماه وحشت های مقدس است و روحیه وحشیگری و جنایتگری با این فضا به تربیت تبدیل میشود.



برای "توتم" مقدس باید خود را فدا کرد و در این راه کودکان خود آزاری رامیاموزند. آنها بویژه در ماه محرم که ماه شکنجه فردی و گروهی است، رسوم پدران خود را تکرار میکنند، بدون آنکه راز آنها بدانند. کودکان قربانی نادانی ها و بیماری های روانی اند.



آنها عید خون میگیرند و به وحشی ترین شکلی امیال خود را نشان میدهند. اگر آنها نتوانستند فرزندان خود را قربانی کنند، گوسفندان را در میدان عمومی با لذت میکشند و سپس با شادی گوشتها را کباب میکنند. چه جشن دلخراش و هولناکی! روح قبیله با خون آبیاری میشود تا نوبت دیگر. تاریخ اسلام با خون و تجاوز و مرگ آغاز شد و سپس تمام سنت های شیعه و امروز با شکنجه ها و اعدام های خیابانی در جمهوری اسلامی، همه و همه در پی اشاعه خوی خشونت در اعماق ذهن ایرانی است.



باید نشان داد که خوارند، هیچ اند و حاضرند به زیر خاک برگردند. نمایشی عجیب و خیابانی، همراه با سوگواری و خودنمایی. این نمایش کدام نیاز را پاسخ میدهد؟ بیانگر کدام پاتولوژی روانی است؟ چه رابطه ای میان مرگ و افسانه امام سوم و روان اعضای قبیله شیعه وجود دارد؟ از چه نگراند و چرا چهره خود را در گل گرفته اند؟ زندگی شاد و زیبا و مهربانانه بیهوده است؟ مراسم مذهب شیعه پیوسته در باز تولید روحیه تسلیم و خرد کردن شخصیت فردی و شهروندی عمل کرده است.

هزینه و سازماندهی باوردینی و خرافات

روشن است که اعتقادات دینی در طول تاریخ نه تنها از کوشش های خودبخودی و تمایلات مستقیم افراد بهره گرفته، بلکه بویژه باعتبار عمل حاکمان و مهاجمان و سربازان و مدافعان و سازماندهندگان و ایدئولوگ ها رشد یافته و ریشه دوانده اند. در روند تاریخی رشد و تحکیم دین اسلام در ایران با تجاوز و سرکوب و خشونت عجین شده است. بعلاوه در این راه، ثروتها و هزینه های بسیار سنگینی بکار گرفته شده اند. مانند گذشته ولی با حدتی بیسابقه دستگاه عظیم اداری و مالی ایران پشتوانه رشد باورهای دینی بوده و بخش عمده مراسم مذهبی و خرافه پرستی توسط بودجه دولتی و یا نهادها و شبکه های گوناگون سازماندهی شده اند. اسلام در ایران با اختصاص دادن ثروتهای این سرزمین و حذف عدالت اجتماعی، خود را بیش از هر زمان دیگر تقویت نموده است. توجه به شبکه عظیم مساجد و امامزاده ها نشان دهنده یک سازماندهی پرقدرت و سراسری جهت نگه داشتن توده ها در زیر اسارت دین و سیاست حاکم است. به همانگونه که کارل مارکس میگفت دین در خدمت حکومتگران فاسد و طبقه مسلط میباشد.

هزینه های سنگین تبلیغات دینی در ایران	
تعداد امامزاده در ایران	10 هزار 615 امامزاده در 8 هزار و 51 بقعه دفن شده اند که همگی از اهل بیت هستند. تعداد امامزاده در پیش از انقلاب 1500 عدد بود. سالانه 300 امامزاده در ایران کشف شده اند. (منبع: سازمان اوقاف، اطلاعات نت ورک، 2011/1999).
تعداد امامزاده های زن در ایران	مدیرکل هیئت های امناء، بقاع متبرکه و مؤسسات خیریه سازمان اوقاف گفت: در کل کشور 1323 بقعه متعلق به امامزادگان زن است و بیشترین درصد فراوانی امامزادگان زن در استان قم و سپس در اصفهان و خراسان است. (منبع: اندازه قلم 18 بهمن 1390)
تعداد پیامبران در ایران	از بین 124 هزار پیامبر 33 پیامبر در ایران دفن شده اند. (منبع سازمان اوقاف)
تعداد مساجد در ایران	نزدیک به 70 هزار مسجد در کشور وجود دارد که از این میزان 60 هزار مسجد متعلق به شیعیان و 10 هزار مسجد نیز برای اهل سنت است. مدیرکل نظارت و ارزیابی ستاد عالی کانون های فرهنگی و هنری مساجد، در دی ماه 1389 گفت که تا سال 1404 تعداد مسجدهای ایران به 92 هزار خواهد رسید. (منبع: جهان نیوز)
بودجه فعالیت مساجد و قرآنی	در سال 1387 بودجه فعالیت مساجد 17 میلیارد تومان بود که میباید 15 میلیارد تومان بابت بودجه قرآنی بان اضافه شود. بطور مسلم شفافیت در این زمینه بهیچوجه وجود ندارد، در منبع دیگری آمده که بودجه مساجد در دو سال متوالی 87 و 88 مبلغ 60 میلیارد تومان بوده است (تهران امروز 14 اردیبهشت 1390). از یاد نرود که بخش مهمی از بودجه 10 میلیارد دلاری آموزش و پرورش ایران به فعالیت مذهبی اختصاص دارد، بخش مهمی از بودجه رسانه ها برای فعالیت مذهبی است و حقوق و امتیازات سلسله مراتب مذهبی یک بودجه کلان را تشکیل میدهد. بودجه کل حرم امام رضا و سایر امامزاده ها و نیز آخرین آنها حرم خمینی و جمکران نیز باید افزوده شود. هرکدام از باندهای هیات حاکمه بودجه های مذهبی خاص خود را نیز دارند. بعنوان نمونه دولت احمدی نژاد سالانه مبلغ 850 میلیارد تومان برای افراد و دستگاههای مذهبی طرفدار خود در نظر گرفته است، در سال 1388 پایگاه اینترنتی "۱۴ معصوم"، که در انتخابات ریاست جمهوری از احمدی نژاد پشتیبانی می کرد، ایجاد 41 هزار نمازخانه در مدارس را از افتخارات احمدی نژاد شناخت. از طرف دولت، کل بودجه کشوری سال 1391 حدود 510 هزار میلیارد تومان اعلام شده است که بشکل رسمی و غیر رسمی بخش کلانی از آن در جهت تحکیم مذهب بکار گرفته میشود.

ساده لوحی است اگر بپنداریم که دین و رسوم خرافی آن، خودبخود تحکیم میگردند. آنجا که آگاهی رشد میکند دین عقب نشینی می نماید، بنابراین حاکمان پیوسته نیاز داشته اند که با تحکیم باورهای خرافی تسلیم طلبی را گسترش داده و باین خاطر تمام وسائل را برای اشاعه دین بکار گرفته اند. در ایران، قدرت سیاسی، دستگاه پلیسی و جاسوسی و نظامی و بودجه کلان دولتی و پول بخشی از گروه های اجتماعی در خدمت دین است. بدون این امکانات عظیم بقای دین حاکم

ودستگاه ستم روحانیت میسر نخواهد شد. محدود کردن و سرکوب آموزش و فرهنگ لائیک، سرکوب آزاد اندیشی، تبلیغات مذهبی مداوم رسانه ها، سازماندهی مراسم محرم و رمضان و سالروز تولد و مرگ امامان، برگزاری مراسم و جشنهای مذهبی و نظامی و سیاسی رژیم و استفاد بیکران پول نفت و مالیات، همه و همه، شرایط مناسب را برای مذهب فراهم نموده، دین را با تمام امکانات حفاظت نموده و رشد آنرا در اذهان و در جامعه تضمین کرده اند. در ایران استبداد و پول در خدمت رشد دین و خرافات میباشد و واقعیت ذهنیت خرافی و ضعف خردگرایی و ناتوانی روحیه نقد در جامعه، رشد دین و خرافه گرایی رامستحکم نموده است.

جلال ایجادی، جامعه شناس، استاد دانشگاه

نوامبر 2012 پاریس

ldjadi@free.fr

در رابطه با این نوشته به آثار زیر میتوانید مراجعه نمائید:

- 1- "مذهب دیگر، چند گانگی مذهبی بین رقابت و رسمیت یافتن"، لوتمن/ماتیو، انتشارات آرماتان پاریس، 2008
- 2- "اعتقادات مذهبی: عقل، سمبول سازی و تجربه"، نشریه "سال جامعه شناسی" پاریس 2010
- 3- "تصویرسازی جمعی مرگ"، ربرت هرتز، انتشار 1907
- 4- "بخشش و ضد بخشش" و مقالات متنوع دیگر درباره دین و جادوگری در نشریه "سال جامعه شناسی"، مارسل ماس
- 5- "رساله ناباوری دینی" میشل اونفری، انتشارات گراسه، پاریس، 2005
- 6- "تاریخ اعتقادات و افکار مذهبی" میرسیا الیاد، چهار جلد، انتشارات پایو، پاریس، 1984
- 7- "روانشناسی توده ها"، گوستاو لوبن، انتشارات فلاماریون پاریس، 2009
- 8- "رساله درباره بردباری"، ولتر، انتشارات فولیو، پاریس، 1975
- 9- "اسطوره و دوران حماسی"، ژرژ دومزیل، سه جلد، انتشارات گالیمار، پاریس
- 10- "مذهب چیست؟"، ساموئل ترگانو، انتشارات "چه میدانم"، 2004، پاریس
- 11- "صور بنیانی حیات دینی"، امیل دورکیم، انتشارات پاریس
- 12- "دین پرستان و روح سرمایه داری"، ماکس وبر، انتشارات پاریس
- 13- "انسانشناسی ساختاری" کلود لوی استروس، انتشارات پلون پاریس، 1974